

## نگاه شوروی و کشورهای بلوک شرق به وقایع منجر به پیروزی انقلاب اسلامی ایران

● محمد محسن مصحفی

۶۷

اشاره

درباره نوع تحلیل و نگاه اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یکی از ابرقدرتهای جهان دو قطبی به وقایع منجر به انقلاب اسلامی ایران، نظرات یکسانی وجود ندارد. مطابق نگرشی کم و بیش غالب؛ برخی برای مسکو نقشی مثبت و تأییدآمیز در قبال نهضت مردم ایران قائلند. به این معنی که فروپاشی حکومتی در منطقه که از پایه‌های مهم سیاست‌های جهان غرب در خاورمیانه و خلیج فارس بود، مطابق منطق جنگ سرد نمی‌تواند مورد حمایت یا دست کم رضایت بلوک سیاسی متخاصم نباشد. این نوع نگاه، شاید برخاسته از تحلیلی نه چندان عمیق از مناسبات حاکم بر جهان دو قطبی باشد. تبلیغات وسیع حکومت شاه مبنی بر این که کمونیست‌ها پشت پرده اغتشاشات ایران هستند هم در تقویت این نگرش نقش قابل توجهی داشته است. اما مطالعه وقایع و اتفاقات، و تحلیل مناسبات سیاسی و بین‌المللی سال‌ها و ماه‌های منجر به پیروزی انقلاب اسلامی، نتایج متفاوت به دست می‌دهد که اگر تحلیل پیش گفته را یک سره از صحنه خارج نسازد، دست کم پرسش‌ها و تردیدهایی جدی درباره دقت و درستی آن می‌آفریند.

در مطلب پیش رو تلاش شده ابتدا نگاهی به تحلیل‌های محافل آکادمیک شوروی از وقایع منتهی به انقلاب اسلامی ایران انداخته شود، سپس بخش‌های مهم مناسبات تهران و مسکو و کیفیت این رابطه مورد بررسی قرار گیرد؛ رابطه‌ای که شناخت چگونگی آن در بستر جهان دو قطبی، درک بهتری از رویکرد مسکو به وقایع ایران به دست می‌دهد.

سرانجام بررسی برخی اسناد و برخی وقایع تاریخی ما را به نشان دادن دلایل طرح ادعای پیش گفته نزدیکتر می‌سازد. در این مطالعه تأکید بر بررسی حوادث منجر به انقلاب ایران از منظر مناسبات بین‌المللی قدرت است و توجه کمتری به تحلیل رخدادهای داخلی شده

است.

همین جا ذکر این نکته ضروری است که سیاست دیگر کشورهای بلوک شرق نیز در این زمینه به طور مشخص تابعی از رویکرد مسکو به مسائل ایران است. به عبارت دیگر تقریباً هیچ تفاوت معناداری نمی‌توان بین شکل رابطه کشورهای بلوک شرق و ایران از یک سو و مناسبات تهران و مسکو از سوی دیگر مشاهده کرد. تنها در زمینه مباحث اقتصادی و بازرگانی به میزان برخورداری این کشورها از تکنولوژی می‌توان سطوح متفاوتی از همکاری با تهران را سراغ گرفت. اما در بعد مناسبات سیاسی با ایران نمی‌توان رفتاری مغایر یا متفاوت با سیاست‌های مسکو را دید. از همین رو در متن پیش رو، سیاست‌های مسکو در قبال انقلاب ایران به عنوان شاخص رفتار بلوک شرق در این زمینه در نظر گرفته شده است.

### محققان شوروی، تحلیل مارکسیستی و انقلاب ایران

شاید به طور عمومی بتوان دیدگاه‌های محققان و کارشناسان را یکی از مبانی شناخت، تحلیل و تصمیم‌سازی حکومت‌ها دانست؛ آن گونه که در کشورهای بسیاری - به طور مثال دولت‌ها- در سیاست خارجی و دیپلماسی وابستگی معناداری به یافته‌ها و نتیجه تحقیقات مراکز علمی و دانشگاهی دارند. اما آن گاه که سخن از حکومت شوروی و نظام سراسر ایدئولوژیک آن به میان می‌آید، تفاوت‌های فراوانی در این امر رخ می‌نماید؛ نگاهی کاملاً مبتنی بر تعالیم و ایدئولوژی مارکسیستی سلطه خود را بر حوزه‌های مختلف معرفتی می‌گسترده و به عنوان تنها گفتمان، شاخص بازشناسی سره از ناسره می‌شود. به این ترتیب دانشمندان و محققان نیز پیرو گفتمان حاکم می‌شوند. این امر در تحلیل‌های محققان شوروی از انقلاب ایران به خوبی هویدا است.

در اتحاد شوروی، نظریه‌پردازان حزب کمونیست تلاش می‌کردند سیاست خارجی این کشور را متمایز از کشورهای دیگر و مبتنی بر اصول ایدئولوژیک جلوه دهند. رهبران این کشور نیز معتقد بودند با توجه به صحت نظریات مارکس و لنین خواهند توانست از آنها به عنوان راهنمای عمل بهره گیرند. بنابراین در بررسی رفتار سیاست خارجی این کشور، فراز و نشیب قابل ملاحظه‌ای برای ایجاد انطباق میان اهداف ایدئولوژیک و اهداف ملی به چشم می‌خورد. از همان دوران آغازین شکل‌گیری نظام کمونیستی، لنین در مواجهه با واقعیت‌های جهان پیرامون روسیه، در همان حال که نظریه تضاد آشتی‌ناپذیر نظام‌های سوسیالیستی و سرمایه‌داری را مطرح می‌ساخت، نظریه «همزیستی مسالمت‌آمیز» را نیز مورد توجه قرار داد. در واقع در برداشت دیالکتیکی مارکس و لنین فضای مناسبی برای انعطاف در برابر فشارهای

وارده بر اتحاد شوروی وجود داشت.<sup>۱</sup>

به این ترتیب قالبی برای «تحلیل» شکل می‌گرفت که هر اتفاق و رویدادی ابتدا در آن چارچوب قرار گرفته، سپس بر مبنای مختصات آن فهمیده می‌شد. این منطق تحلیل در تبیین و بررسی ناآرامی‌های منجر به انقلاب ۱۳۵۷ ایران نیز لاجرم به کار می‌رفت. این چارچوب تحلیل کاملاً پایبند نظریه مارکسیستی - لنینیستی بود. از آنجا که تمامی موضوعات تاریخ از دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی بررسی می‌شد، نتیجه‌گیری‌ها هم باید موافق با این نظریه از آب درمی‌آمد، در غیر این صورت برداشت‌ها و نتیجه پژوهش محققان، غیرعلمی محسوب می‌شد. شاید به همین دلیل نتیجه‌گیری اغلب محققان شوروی درباره موضوعات سیاسی، شبیه یکدیگر است.<sup>۲</sup>

اگر چه از یک سو محققان این کشور ناگزیر از بررسی پدیده‌ها در چارچوب تحلیل پیش گفته بودند و به همین منوال سیاستمداران و دیپلمات‌های شوروی نیز به همین راه می‌رفتند؛ اما برخی واقعیات ملموس و گریزناپذیر خارجی نیز خود را تحمیل می‌کردند. به این ترتیب سیاستمداران شوروی ناچار باید در مواقعی استثناهایی در نظر می‌گرفتند یا از کنار مواردی با «بی‌تفاوتی ایدئولوژیک» گذر می‌کردند. در مورد رژیم شاه در ایران نیز همین‌گونه است. یعنی مسکو به دلیل اهمیتی که برای روابط با تهران قائل بود، حفظ آن را در جایگاهی فراتر از تبلیغات ایدئولوژیک می‌نشانده و عملاً آن را در چارچوب تر «همزیستی» مشاهده می‌کرد. به این ترتیب تا مدتها پس از آغاز قیام مردم ایران علیه حکومت، نه تنها اخبار این وقایع - آن گونه که اخبار ناآرامی در یک کشور متعلق به اردوگاه غرب برجسته می‌شد - در رسانه‌های شوروی انتشار نمی‌یافت، بلکه محققان روس رویدادهای ایران را فاقد اصالت و ریشه دانسته و آنها را چندان درخور توجه و بررسی عمیق نمی‌یافتند.

روزنامه‌های شوروی به جای آنکه نارضایتی‌های عمومی در ایران را در تجزیه و تحلیل‌هایشان منظور کنند و حتی در گزارش رویدادها بیاورند، تا تابستان ۱۳۵۷ سیاست سکوت را در قبال این رخدادها در پیش گرفتند. تفسیرهایی که قبل از این تاریخ، درباره وقایع ایران در مطبوعات شوروی به عمل می‌آمد بیشتر موافق شاه بود.<sup>۳</sup>

به تدریج و با نزدیک شدن به سقوط حکومت شاه می‌توان از انتشار اخبار و ارائه تحلیل‌هایی درباره ریشه‌ها و دلایل حرکت مردم ایران در آثار این محققان سراغ گرفت. البته همه این تحلیل‌ها در چارچوب گفتمان مارکسیسم و با در نظر گرفتن مفهوم تعارض و مبارزه طبقاتی انجام می‌شد. این تحلیل‌گران به آسانی حاضر به اطلاق واژه «انقلاب» - که جایگاهی خاص در ادبیات سیاسی چپ دارد - به حرکت اعتراضی و گسترده مردم ایران نمی‌شدند.



شاه و فرح دیبا در سفر به مسکو

### انقلاب در ادبیات چپ سیاسی

«انقلاب» از نظر مارکسیست‌ها یکی از قانون‌های اساسی دیالکتیکی رشد جامعه و شعور بشری است. انقلاب اجتماعی، مرحله مهمی در پیشرفت اجتماعی و مرحله عمیقی در رونق نیروهای تولید کننده و مناسبات تولیدی است که به روش‌های قهرآمیز، ساختار اجتماعی کهن را با ساختارهای اجتماعی جدید عوض می‌کند. بنابر عقیده مارکسیست‌ها، انقلاب اجتماعی که توسط طبقات پیشرفته صورت می‌گیرد، ساختار پیشرفته جامعه و حکومت دولتی پیشرفته را تأسیس می‌کند. طبق نظر آنها این مرحله حتماً در پیشرفت جامعه‌ای که از طبقات متضاد تشکیل شده، صورت می‌پذیرد؛ یعنی در جامعه، تضاد میان نیروهای جدید تولیدکننده و مناسبات تولیدی سنتی، تنها از راه انقلاب اجتماعی حل می‌شود.<sup>۴</sup>

### نقاط مشترک تحلیل محققان شوروی از رویدادهای ایران

یکی از نکات قابل توجه درباره تحقیقات و نوشته‌های محققان شوروی آن است که این محققان به ندرت به منابع دست اول درباره حوادث منجر به انقلاب ایران دسترسی داشته و نوعاً از منابع غربی در این زمینه بهره برده‌اند. آنها دیدگاه‌های پژوهشگران اروپایی و آمریکایی را نسبت به

جایگاه و نقش اشخاص معروف انقلاب ایران پذیرفته‌اند اما در مقایسه با تحقیقات غربی‌ها تلاش کرده‌اند عقاید نظریه‌پردازان و فعالان چپ‌گرای انقلاب را بیشتر مورد توجه قرار دهند.<sup>۵</sup>

تحلیل مارکسیستی از پدیده انقلاب همچنان چارچوب تحلیل‌های این محققان را تعیین می‌کرد. برای مثال در یکی از نخستین مقالاتی که در این زمینه در مجله «کمونیست» به رشته تحریر درآمد، با اشاره به حوادث ایران و سقوط رژیم، از اصطلاح «نابودی استبداد» یاد و عوامل منجر به قیام این گونه جمع‌بندی می‌شود: «درآمیخته شدن عوامل طبقاتی، ملی و مذهبی چنان شرایطی را برای ناراضایتی توده مردم به وجود آورد که منجر به حرکت قدرتمندی علیه حکومت شاه شد.»<sup>۶</sup> در این نوشته عامل «طبقه» و وجود نوعی نظام طبقاتی - ناعادلانه - مطابق منطق تحلیل تاریخی مارکسیستی محرک اصلی مردم عنوان می‌شود. محققان شوروی تأکید بر تحلیل وقایع ایران بر مبنای این منطق را تا بدانجا پیش می‌برند که نقش مذهب در این وقایع تا مدتی به رسمیت شناخته نمی‌شود. بر مبنای این نگاه، دلیلی برای مذهبی دانستن انقلاب ایران وجود ندارد.

تحولاتی که تحت تأثیر آموزه‌های اسلامی و تحت رهبری یک روحانی انقلابی در ایران شکل می‌گرفت، از نظرگاه مسکو نمی‌توانست پدیده‌ای خوشایند تلقی شود. تحول در ایران تحت تأثیر گرایش‌های اسلامی، نه تنها برای واشنگتن بلکه برای مسکو نیز حیرت‌آور بود. شوروی‌ها اصولاً آمادگی مشاهده چنین تحولی را در ایران نداشتند. بر اساس تحلیل‌های استاندارد شده ایدئولوژیک در اتحاد شوروی، اصولاً جنبش‌های مذهبی، دارای ماهیت هرج و مرج‌گرا و ارتجاعی بودند. با توسعه اعتراضات و تظاهرات در ایران نظریه‌پردازان اتحاد شوروی بیش از پیش کوشیدند آن را در چارچوب‌های ارتدوکس مارکسیست - لنینیستی توجیه کنند. ولی ادامه تحولات ایران، تداوم این گونه نظرات را با دشواری مواجه ساخت.<sup>۷</sup>

یکی از شرق‌شناسان اتحاد شوروی (س.م. علی‌اف) که تحقیقاتی نیز در باب ایران و انقلاب آن دارد می‌نویسد: «از بین بردن سلطنت توسط رهبران مخالفین مذهبی، نمی‌تواند دلیل اسلامی بودن انقلاب باشد... حرکت توده‌ای طبقات سنتی و متوسط شهری و طبقات اجتماعی نزدیک به آنها در مرحله پیشرفت خود، به طور عینی باعث نابودی پایه‌های رژیم ضدملی و موافق امپریالیسم شد و راه را برای دموکراسی و جنبش علیه پیشرفت «مدل غربی» باز کرد.»<sup>۸</sup>

«ضد امپریالیستی» بودن، یکی از ویژگی‌های برجسته نهضت مردم ایران، از نگاه محققان و اندیشمندان شوروی است. این نگاه تا مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پارادایمی برای تحلیل اتفاقات ایران به دست آنها می‌داد. اما عمر این منطق تحلیلی چندان نپایید. با روشن‌تر شدن سیر حوادث سیاسی پس از انقلاب و برجسته شدن نقش مذهب و روحانیون و نیز خارج شدن نیروهای مارکسیست و چپ‌گرا از صحنه سیاست ایران تحولاتی در نگاه اندیشمندان و



شاه، کاسگین، برژنف و فرح دیبا

آکادمیسین‌های شوروی در قبال انقلاب ایران رخ می‌داد. این تغییر نگاه که باز هم ریشه در نوع تفسیر مارکسیستی از اتفاقات دارد، با تحلیل حوادث سال‌های دهه ۱۹۸۰ به این نتیجه می‌رسد که ویژگی خرده‌بورژوازی روحانیت، مواضع سرسختانه‌ای بر سر راه تحقق واقعیت آرمان‌های اجتماعی انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران اتخاذ می‌کند. از این جهت آنها پیش‌بینی می‌کنند که بسیاری از مشکلاتی که در زمان گذشته باعث عمیق‌تر شدن تضادها بین رژیم شاه و توده مردم می‌شد، از نو شدت خواهند یافت.<sup>۹</sup>

#### به رسمیت شناختن «انقلاب» مردم ایران

به نظر می‌رسد پذیرفتن جنبش مردم ایران به عنوان «انقلاب»، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در نوشته‌های تحلیل‌گران شوروی قابل بررسی است. به عبارت دیگر اگر چه مطابق تحلیل جبر تاریخی مارکس و بر پایه اطلاعات رسیده از ایران، وقوع جدال طبقاتی در ایران - قبل از سال ۱۳۵۷ - از نظر تحلیل‌گران شوروی امری محتوم است؛ و مناسبات اجتماعی در جامعه ایران زمینه را برای وقوع شکلی از انقلاب - از نوعی که در تعالیم آنها یافت می‌شود - هر روز بیشتر از دیروز



نگاه شوروی و کشورهای بلوک شرق به...

فراهم می‌سازد؛ اما تا روشن شدن شعله‌های «انقلاب» در ایران مدت زمانی باقی مانده و هنوز همه مقدمات یک جنبش فراگیر در ایران وجود ندارد. به عبارت دیگر «انقلاب» آن گونه که مارکسیسم می‌گوید امری قریب‌الوقوع در ایران نیست. از طرف دیگر رهبری بخش قابل توجهی از مردم معترض را روحانیون به عهده دارند. این خود نکته دیگری است که با آموزه‌های مارکسیسم در باب انقلاب ناسازگار است. چرا که در این منطق تحلیل، دین و متولیان دین عناصری ضد «انقلاب» به شمار می‌آیند.

به این ترتیب از یک طرف مطابق زاویه دید تحلیل‌گران شوروی، اتفاقات ایران قابل طبقه‌بندی زیر عنوان «انقلاب» نبود، از سوی دیگر تمایلی برای به رسمیت شناختن قیام مردم ایران به عنوان «انقلاب» از سوی سیاستمداران و محققان شوروی وجود نداشت. سیاستمداران روس تا پیش از پیروزی انقلاب نگاهی آمیخته با تردید و بدگمانی به حوادث ایران داشتند و گاه آن را در جهت تقویت منافع امپریالیسم ارزیابی می‌کردند. تقریباً پس از پیروزی انقلاب ایران و آشکار شدن ماهیت ضدغربی آن است که سیاسیون و محققان شوروی استفاده از واژه‌های «انقلاب» و «قیام مردمی» و امثال آن را برای توصیف وقایع ایران محتاطانه آغاز می‌کنند. به تدریج داشتن خصلت مذهبی و اسلامی حرکت مردم نیز مورد اشاره آنان قرار می‌گیرد.

۷۳

در سال ۱۹۸۵ «س. ل. آقایوف» یک محقق اهل شوروی نیروی محرک انقلاب، روش مبارزه ملی و هدف اصلی آن را ضدسلطنتی، ضدمونوپولیستی و ضدامپریالیستی معرفی می‌کند و نتیجه نهایی را یک «انقلاب» بورژوازی - دموکراتیک می‌داند. اما او همزمان و مطابق با نقش رهبری‌کننده روحانیت، ایدئولوژی، شعارها و سازمان انقلاب اذعان می‌کند که این انقلاب می‌تواند «اسلامی» نامیده شود.<sup>۱۰</sup>

به تدریج و پس از پذیرفتن واقعیتی به نام «انقلاب ایران» نوعی تلاش نزد آکادمیسین‌های شوروی برای ایجاد آشتی میان تعریف «انقلاب» و زمینه‌های وقوع آن در چارچوب ایدئولوژی مارکسیستی و آن چه در عرصه عمل در ایران اتفاق افتاده آغاز می‌شود. در همین جهت، در سال ۱۹۸۹ آکادمی علوم اتحاد شوروی کتابی را درباره تاریخ انقلاب اسلامی ایران تحت عنوان «انقلاب ایران ۷۹-۱۹۷۸ سبب‌ها و درس‌ها» به چاپ رساند. در تألیف این کتاب مفصل‌اکثر شرق‌شناسان شوروی شرکت کردند.<sup>۱۱</sup>

### روابط ایران و شوروی قبل از پیروزی انقلاب

اقداماتی که شورای انقلاب و دولت موقت پس از پیروزی انقلاب در عرصه سیاست خارجی ایران انجام داد از جمله دلایلی بود که شوروی‌ها را به ضد امپریالیستی بودن انقلاب ایران بیشتر

متقاعد کرد. یکی از این اقدامات مهم خارج کردن ایران از «پیمان سنتو»<sup>۱۲</sup> در فوریه ۱۹۷۹ بود. به زودی پاکستان نیز به راه ایران رفت و بعد از آن پیمان سنتو عملاً از بین رفت. فراموش نکنیم که سنتو یکی از دغدغه‌ها و زمینه‌های دائمی نارضایتی مسکو از تهران در طول سال‌ها بود. پیمان سنتو میان سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان و با حمایت آمریکا منعقد شده بود و هدف خود را ممانعت از نفوذ اندیشه‌ها و نیز عوامل مارکسیست شوروی به سوی جنوب اعلام کرده بود. اما دولت شوروی به مجرد الحاق ایران به پیمان بغداد (سنتو) سه یادداشت اعتراض آمیز پی‌درپی از مهرماه تا بهمن‌ماه ۱۳۳۴ تسلیم دولت ایران کرد.<sup>۱۳</sup> در این یادداشت‌ها مسکو بر ماهیت تجاوزکارانه پیمان بغداد اصرار می‌ورزید و البته دولت ایران به اتکای ایالات متحده پاسخ‌های تندی به شوروی ارسال می‌کرد.<sup>۱۴</sup>

ایران، همچنین در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۷۹ تمام قراردادهای منعقد شده در سال ۱۹۵۵ را که طبق آن شرکت‌های آمریکایی حق استفاده از ذخایر طبیعی ایران را داشتند، لغو کرده کنسولگری‌های آمریکا در تبریز، شیراز و اصفهان را تعطیل کرد. دولت انقلابی همچنین قرارگاه جاسوسی الکترونیکی آمریکا را که در مرزهای شوروی برپا شده بود، برچید.<sup>۱۵</sup> گفتنی است الحاق ایران به پیمان بغداد اگر چه نارضایتی گسترده‌ای را نزد مسکو برانگیخت و سطح روابط دو کشور را به شکل ملموسی دچار رکود کرد، اما روابط شاه با شوروی به استثنای دوران پس از سقوط مصدق همیشه مؤدبانه ماند. اختلاف‌های کوچک آنها درباره جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل دنباله‌های جدی پیدا نکرد. برژنف، کاسیگین و پادگورنی همه سفرهای رسمی به ایران کردند و در تمام سخن‌ها و گفتگوها، مرزهای مشترک با ایران با صفت «مطمئن» و روابط دو کشور با صفت «دوستانه» وصف می‌شد.<sup>۱۶</sup>

### روابط رو به توسعه

در تیرماه ۱۳۳۵ محمدرضا به دعوت هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی رسماً به آن کشور سفر کرد و مذاکراتی در مسکو به عمل آورد. این مذاکرات تا حدودی روابط فیما بین را بهبود بخشید. در این سفر در مورد واگذاری پایگاه‌های نظامی و سکوها‌های پرتاب موشک در خاک ایران به دول غربی به ویژه آمریکا گفت و گوهایی شد و شاه قول سربازی داد که تا وقتی که کسی مزاحم ایران نشده و آن را هدف حمله قرار نداده است، خاک ایران برای تعرض و تهاجم به کشور دیگری مورد استفاده قرار نخواهد گرفت.<sup>۱۷</sup>

این تعهد شاه ظاهراً بیش از چیزی بود که مسکو از تهران انتظار داشت؛ هر چند که موضوع پیوستن ایران به پیمان سنتو تا سقوط حکومت پهلوی همواره از زمینه‌های گله شوروی باقی ماند.





شاه و کاسگین برای سلامتی هم می‌نوشند

تعهد ایران در عدم واگذاری پایگاه موشکی به کشور ثالث، پاسخی بود به یک آرزوی دیرینه و فشارهایی که شوروی از مدتها پیش به ایران وارد می‌کرد. ما به ازای این تعهد از سوی ایران که گامی به سوی عدم تعهد به شمار می‌رفت، حمایتی بود که مسکو از «انقلاب سفید» به عمل آورد. این در حالی بود که برنامه اصلاحات شاه (بهمن ۱۳۴۱) در شرایط عادی، نمی‌توانست مورد حمایت دولتی نظیر شوروی قرار گیرد. شاه می‌خواست با اصلاحات «از بالا» تحولات اجتماعی و اقتصادی به وجود آورد، اما مارکسیستها همین تحولات را «از پایین» و حق مسلم خود می‌دانستند. به این ترتیب شاه همه نیروهای چپگرا و در درجه اول حزب توده را محکوم به فعالیت زیرزمینی کرد و منزوی ساخت. علاوه بر آن حزب توده به علت پشتیبانی شوروی از شاه، اعتبار خود را نزد روشنفکران از دست داد.

شاه از ترمیم نسبی مناسبات با مسکو البته هدف مهمتری را دنبال می‌کرد. از نگاه او فعالیت گروه‌ها و تشکل‌های چپ و وابسته به ایدئولوژی مارکسیستی در داخل ایران نگرانی بزرگی بود. به همین دلیل بود که برای سالها، توجه اصلی سازمان‌های امنیتی و انتظامی ایران بر گروه‌های چپ متمرکز شده بود. بهبود نسبی روابط با شوروی این امکان را به شاه می‌داد تا با خیال آسوده‌تر

فعالیت سیاسی چپها را محدود کند. بدین گونه مناسبات دو کشوری که از دو اردوگاه متخاصم ایدئولوژیک بودند، در ابعاد اقتصادی و بازرگانی به تدریج شکل گرفت. انعقاد نخستین موافقتنامه اقتصادی در ۵ مرداد ۱۳۴۲؛ انعقاد نخستین موافقتنامه بازرگانی و ترانزیت در ۳۰ خرداد ۱۳۴۳؛ حفظ همکاری‌های دو جانبه در زمینه‌های اقتصادی موجبات رضایت و آسودگی حاضر نسبی تهران و مسکو را فراهم می‌آورد.<sup>۱۸</sup> داد و ستد و روابط اقتصادی دو کشور به زودی بیش از آنچه قابل پیش‌بینی بود روند رو به رشد گرفت. در اعلامیه مشترکی که در اول آبان ۱۳۵۱ انتشار یافت، گفته شد که مبادلات بازرگانی بین دو کشور طی پنج سال پیش از آن ۴۰۰ درصد افزایش یافته است. دولتین همچنین موافقت کرده بودند که ظرفیت کارخانه ذوب آهن اصفهان را به چهار میلیون تن در سال افزایش دهند.<sup>۱۹</sup>

در اسفندماه ۱۳۵۱ که قرار بود مجتمع ذوب آهن اصفهان افتتاح شود، شاه انتظار داشت که پرزیدنت پادگورنی که هنگام افتتاح لوله سراسری گاز حضور یافته بود، در این مراسم نیز حضور یابد اما به جای او آلکسی کاسیگین نخست‌وزیر شوروی به ایران آمد. او ضمن ملاقات با شاه سعی کرد ایران را به دوستی و حسن نیت دولت متبوعش متقاعد سازد و در نطقش چند بار به «ادامه همکاری ایران و شوروی» اشاره کرد. اما هیچ‌یک از این کارها نمی‌توانست تلخی ناشی از انعقاد عهدنامه دوستی بین شوروی و عراق را زایل کند. شاه در مصاحبه‌ای با مجله نیوزویک عهدنامه مزبور را «زنگ خطری برای ایران دانست که کوشش او را در به دست آوردن جنگ‌افزارهای بیشتر توجیه می‌کند.» و افزود: «اگر مسکو تنش‌زدایی واقعی با اروپا را در سرلوحه سیاستش قرار داده است باید در خاورمیانه هم همین بازی را بکند. تنش‌زدایی تقسیم‌بردار نیست و امنیت اروپا بدون ثبات و امنیت خلیج فارس جداً مسخره است.»<sup>۲۰</sup>

همه این ملاحظات مانع نگردید که مسکو و تهران در آذر ۱۳۵۵ یک موافقتنامه بیست ساله درباره ارسال گاز طبیعی به آلمان و فرانسه از راه شوروی و به وسیله لوله‌هایی که با همکاری دو کشور تولید می‌شد امضا کنند. در این سالها حجم مبادلات بین دو کشور به یک میلیارد دلار بالغ می‌شد که چهار برابر اوایل دهه ۱۳۴۰ بود. در جهان سوم، ایران نخستین مشتری کالاهای شوروی به خصوص ماشین‌آلات و تجهیزات شده بود و در صدد مذاکره برای ساخت دومین لوله گاز، بندری در ساحل دریای خزر، دو مرکز هیدروالکتریکی جدید، یک مجتمع آلومینیوم و توسعه شبکه جاده‌ها و راه‌آهن‌های کشور و چندین طرح دیگر بود. اگر مناسبات ایران با کشورهای عضو کومکون (بلوک شرق و متحد شوروی) را به فعالیتهای شوروی بیفزاییم تصویر متناقضی از رابطه ایران و شوروی به دست می‌آید: همکاری اقتصادی و نظامی رو به گسترش بر یک زمینه سیاسی مخالف و متضاد.<sup>۲۱</sup> البته به طور طبیعی شاه در پس ایجاد این رابطه اقتصادی، تلاش برای

نگاه شوروی و کشورهای بلوک شرق به...

تأثیر گذاشتن بر سیاست‌های منطقه‌ای مسکو را در نظر داشت؛ تلاشی که با توجه به شرایط و مختصات آن روز جامعه بین‌الملل، مناسبات نسبتاً آرامی را با همسایه ابرقدرت، برای تهران در پی داشت.

شاه می‌خواست همکاری اقتصادی با شوروی ضامن پشتیبانی از سیاست اعمال نفوذش در منطقه باشد و در نتیجه شوروی روابطش را با بغداد تعدیل کند. از سوی دیگر شوروی ادعاهای قدرت نظامی شاه را گزاف می‌دانست و عقیده داشت در وضعی که ایران دارد، مسلح شدن بی‌اندازه‌اش قابل توجیه نیست. مسکو ایالات متحده آمریکا را متهم می‌کرد که می‌خواهد از مسلح شدن ایران استفاده کند و قوای مسلح این کشور را به صورت نیروی مزدور خودش درآورد. آشتی شاه و صدام حسین در مارس ۱۹۷۵ شوروی‌ها را از این وضع دشوار نجات داد.

این‌گونه مسائل آسمان روابط سیاسی ایران و شوروی را در سال‌های اوایل دهه ۱۳۵۰ تیره می‌کرد بی‌آنکه به گسترش روابط اقتصادی دو کشور لطمه وارد سازد. در واقع تنها بحران علنی و حاد بین مسکو و تهران در مورد بهای گاز طبیعی صادراتی ایران به شوروی از طریق لوله «آیگات ۱» بروز کرد. همین که ساختمان لوله مزبور به پایان رسید و شروع به کار کرد، شوروی دریافت که معامله سودمندی کرده است.<sup>۲۲</sup> پس از کشمکش‌های فراوان بر سر قیمت گاز، سرانجام شوروی به نظر ایران تمکین کرد و با این کار اهمیتی را که برای روابطش با تهران قائل بود نشان داد.

با توجه دقیق به تحلیلی که درباره «انقلاب سفید» در شوروی وجود داشت درمی‌یابیم که مفسران مسکو درباره اصلاحات شاه خوشبین بودند و سیاست او را مترقی می‌دانستند. آنها پیش‌بینی می‌کردند که قبل از پایان قرن، ایران از لحاظ پیشرفت، به گروه کشورهای درجه دوم مانند کشورهای کوچک اروپای غربی خواهد پیوست. مفسران مزبور نقاط ضعف برنامه‌های شاه را متوجه ایالات متحده آمریکا می‌دانستند که با تشویق ایران به مسلح شدن بیش از اندازه کشور را از پیشرفت مطلوب محروم ساخته و در نتیجه مدت تغییر شکل آن را طولانی کرده است. آنها از سوی دیگر عقیده داشتند که همکاری ایران و شوروی که یکپارچه در راستای پیشرفت اقتصادی ایران هدایت شده بهترین تضمین پیروزی «انقلاب سفید» است. بدین سان شوروی‌ها خود را ضامن و مسئول مشترک تلاش‌های مدرنیزه کردن ایران قلمداد می‌کردند که اگر به موفقیت می‌انجامید درست برخلاف نحوه کمک‌های شوروی به کشورهای دیگر بود که معمولاً بر اساس کمک نظامی و به ضرر پیشرفت‌های صرفاً اقتصادی قرار داشت.<sup>۲۳</sup>

شگفت‌انگیزتر سکوئی است که شوروی‌ها درباره نظام سیاسی ایران و مشکلات و دشواری‌های آن در پیش گرفته بودند. در همان حال که شوروی چنین فعالانه به همکاری با رژیم شاه می‌پرداخت، مخالفت با رژیم در داخل و خارج از کشور گسترش می‌یافت. در این سالها با آنکه



شاه و فرح دیبا در مسافرت به شوروی

شوروی آن قدر به روابط با ایران علاقه‌مند بود و تحلیلگرانش از نزدیک تجربه پیشرفت را دنبال می‌کردند و کارشناسان بی‌شمارش از نزدیک شاهد اوضاع ایران بودند، نتوانست تحولات درونی و عمق نارضایتی‌ها را پیش‌بینی و درک کند.

### تحلیل حوادث ایران زیر سایه روابط گرم اقتصادی

در پانزده سال آخر رژیم پهلوی روابط ایران و شوروی حسنه بود. و در بسیاری زمینه‌ها - جز مسائل سیاسی - بین دو کشور همکاری وجود داشت. حدود سال ۱۳۵۵ بخش عمده وسائط نقلیه ارتش ایران ساخت شوروی بود که به صورت پایاپای در ازاء تحویل گاز ایران خریداری شده بود.

به این ترتیب با توجه به جمیع جهات شوروی نفعی در تغییر اوضاع ایران نداشت. تفسیرهایی که تا اواخر تابستان ۱۳۵۷ از رویدادهای ایران در روزنامه‌های شوروی به عمل می‌آمد، بیشتر موافق رژیم شاه بود. حتی مطابق نگرشی که نزد تحلیل‌گران روس از وقایع ایران وجود داشت، آنها معتقد بودند که روحانیون ایران (رهبران اعتراضات) به ارزش‌های گذشته بستگی دارند، معمولاً با هر اصلاحی مخالفت می‌ورزند، روحانیون با سرمایه‌دارانی ارتباط دارند که انقلاب سفید آنان را تضعیف کرده است، به این دلیل می‌کوشند مانع مدرنیزه کردن ایران بشوند.<sup>۲۴</sup>

از سوی دیگر، با آغاز دوران معروف به «تنش‌زدایی» در روابط دو ابرقدرت، ظاهراً مسکو با فروگذارند اندیشه‌های انقلاب مارکسیستی راضی به شرایطی بود که خطر ویژه‌ای از سوی ایران؛ به عنوان متحد برجسته آمریکا در منطقه؛ مرزهایش را تهدید نکند. از همین رو در طول آن سالها - با وجود فراز و نشیب در مناسبات سیاسی - مسکو به حفظ و تداوم رابطه با تهران می‌اندیشید. مسکو البته نگران این مفهوم نیز بود که برقراری رابطه حسنه با تهران موجبات نارضایتی واشنگتن را فراهم آورده باشد؛ نارضایتی که به آمریکا بهانه و انگیزه می‌داد تا در صدد ایجاد تغییراتی در حاکمیت ایران و روی کار آوردن حکومتی با گرایش بیشتر به آمریکا در ایران باشد. به هر حال هر چه بود با وجود گذشت سالها از پایان جنگ دوم جهانی، بسیاری از توافقات انجام گرفته بین قدرت‌های پیروز جنگ همچنان مورد توجه و معتبر بود. طبق موافقت‌های یالتا<sup>۲۵</sup>، ایران در منطقه نفوذ کشورهای غربی قرار گرفته بود.<sup>۲۶</sup>

به این ترتیب و به دلایل ذکر شده شوروی‌ها اگر چه دل خوشی از مشی سیاسی شاه نداشتند و از روابط گرم تهران با واشنگتن ناخرسند بودند، اما از سوی دیگر به شکل روشنی از بروز ناآرامی‌ها در ایران و سست شدن پایه‌های قدرت شاه نگران می‌شدند. تبیین دلایل این نگرانی غیرمنتظره که در قالب اظهارات مشفقانه دیپلمات‌های بلوک شرق خطاب به مقامات ایران، در خصوص لزوم قاطعیت رژیم در سرکوب اعتراضات بیان می‌شد شاید چندان آسان نباشد. چرا که هر چند مطابق تحلیلی عمومی، فرو رفتن یکی از هم‌پیمانان مهم آمریکا و جهان کاپیتالیسم در منطقه حساسی مانند خلیج فارس در باتلاق بحران و فراتر از آن احتمال واژگونی حکومت ایران نه تنها با منافع شوروی و بلوک شرق در تعارض نبود بلکه می‌توانست معادلات منطقه را در فضای جهان دو قطبی به نفع شوروی - یا دست کم در بدبینانه‌ترین شرایط، به زیان آمریکا - دستخوش تغییر کند؛ آن هم در شرایطی که مسکو هزینه‌ای برای وقوع این تغییرات نمی‌پرداخت. اما واقعیت آن است که اتحاد شوروی با موضوع تغییر حکومت در ایران به شدت با احتیاط برخورد می‌کرد؛ به گونه‌ای که می‌توان عدم تمایل نسبت به تغییرات در ایران را در گفتار آنها دید.

شوروی‌ها به روشنی از چیزی نگران بودند. تحولات ایران از کنترل آنها خارج بود، علاوه بر

این شورویها امکان تصور و فهم سیر تحولات را نیز نداشتند. اما با وجود این از نگاه مسکو - با وجود آمریکا - امکان استقرار حکومتی در ایران که مناسبات اقتصادی نزدیک‌تری با شوروی ایجاد کند، تقریباً غیرممکن بود. آنها درصدد حفظ رابطه موجود با تهران بودند. از سوی دیگر مسکو به گونه‌ای، رفتار سیاسی حکومت شاه به عنوان عضوی از اردوگاه غرب را نیز پذیرفته و با آن کنار آمده بود.

مسکو تردید نداشت، روی کار آمدن حکومتی در ایران که در معادلات جنگ سرد، حجم بیشتری از خواسته‌های واشنگتن را در منطقه و در همسایگی شوروی جامه عمل بپوشاند، علاوه بر ایجاد شرایط نگران‌کننده سیاسی، تداوم روابط اقتصادی نزدیک با همسایه جنوبی را نیز با تردیدهای جدی روبرو می‌کرد. در یکی از اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی متعلق به تاریخ ۱۳۵۷/۸/۸ آمده است: «اخیراً دیپلمات‌های کمونیست از وضع ایران ابراز نگرانی می‌نمایند و این طور وانمود می‌کنند چنانچه موقعیت شاهنشاه به مخاطره بیفتد، به روابط اقتصادی و سیاسی ایران و شوروی لطمات زیادی وارد خواهد شد. مقامات شوروی از این واهمه دارند که اغتشاشات و ناآرامی‌های موجود ایران به مرحله‌ای برسد که با دخالت آمریکا یک دولت نظامی دست راستی در ایران روی کار باید و ضمن سرکوبی کلیه نهضت‌های مخالف و عوامل کمونیست؛ در روابط ایران و شوروی نیز تجدیدنظرهایی به عمل آید.»<sup>۲۷</sup>

۸۰

وابستگی رسمی بلوک شرق در ایران در ملاقات‌های خود با طرف ایرانی حتی عدم قاطعیت رژیم در مقابله با ناآرامی‌ها را به باد انتقاد گرفته و آن را منجر به آشفتگی شدن اوضاع ارزیابی می‌کردند. یکی از مأموران اهل شوروی مقیم در تهران می‌گوید: «ضعف دولت ایران وقتی آشکار می‌شود که برخلاف مقررات حکومت نظامی مردم و اوباش آزادانه هر کار خلافی که می‌خواهند می‌کنند و حکومت نظامی با آنان موش و گربه بازی می‌کند. این اعمال روز به روز موجب تجری آشوب‌طلبان می‌گردد و سرانجام کار به جایی خواهد رسید که ایران واقعاً فلج خواهد شد. آزادی زندانیان سیاسی و آنان که به جرائم امنیتی و آشوب‌طلبی در زندان بوده‌اند اشتباه محض و غیرقابل جبران دولت ایران است و دولت به این ترتیب به دست خود وسایل نابودی ایران را فراهم می‌سازد.»<sup>۲۸</sup>

سناریویی که بر مبنای آن آمریکا درصدد روی کار آوردن مهره‌ای جدید در ایران بود به تدریج به احتمالی قابل توجه برای مسکو و بلوک شرق تبدیل می‌شد. برخی رخدادهای نیز این نوع تلقی را نزد آنان تقویت می‌کرد. عده‌ای از آنها تصور می‌کردند پاره‌ای از سیاست‌های شاه، کشورهای بزرگ غربی را خوش نمی‌آید. کشمکش‌های پراکنده‌ای که در مسائلی مانند اختلاف نظر بر سر افزایش بهای نفت بین ایران و شرکت‌های نفتی غربی پیش می‌آمد، آنها را به این نتیجه نزدیکتر می‌کرد که غرب تمایل به جایگزین کردن مهره خود در ایران دارد. برای مثال فشارهای آمریکا بر





اجلاس مشترک مقامات ایران و شوروی با حضور شاه و علم

شاه - در بحبوحه درگیری رژیم با مخالفان داخلی - برای اجرای سیاست‌های حقوق بشری؛ که فرصت سازماندهی دوباره به مخالفان شاه می‌داد؛ در چارچوب‌های تحلیل‌های جهان دو قطبی چندان قابل فهم نبود و ذهن این تحلیل‌گران را به سوی پذیرفتن این امر سوق می‌داد که آمریکا نگرش خود را در قبال مهره خود در ایران تغییر داده است.

دینکوف دبیر اول سفارت بلغارستان در تهران می‌گوید: «مخالفت و تحریکات کنسرسيوم بين المللی نفت مهمترين گرفتاری ایران در سیاست خارجی است. زیرا شاهنشاه در نخستین کنفرانس اوپک که منجر به افزایش بهای نفت گردید، جزء مخالفین افراطی کمپانی‌ها و موافق با ازدیاد قیمت نفت بوده خیلی هم در این راه پافشاری کرد و از همان موقع خشم کمپانی‌ها را علیه خود برانگیخت...» [...]

اصولاً خشم و عصبانیت کمپانی‌های نفتی علیه شاهنشاه بیشتر به خاطر آن است که شاهنشاه از نظریات و پیشنهادات آنها که عموماً جنبه دستوری دارد اطاعت نمی‌کند. [...] سیاست حقوق بشر کارتر هم یکی از عوامل به هم ریختگی ثبات سیاسی و اجتماعی چند ماه اخیر ایران بوده است.»<sup>۲۹</sup>

وجود چنین تحلیل‌هایی البته مانع از آن نبود که شوروی‌ها یا دیگر دیپلمات‌های بلوک شرق مستقر در تهران، از منظر جامعه‌شناسی سیاسی به بررسی ریشه‌ها و دلایل داخلی ناآرامی‌های

ایران بپردازند. در چنین تحلیل‌هایی نیز گفتمان تحلیل، مشخصاً گفتمان مارکسیستی بود. ولادیمیر فنوتوف دبیر دوم سفارت شوروی می‌گوید: «علل اصلی اغتشاشات ایران مربوط به منافع است که بر اثر صنعتی شدن و مدرنیزه شدن مملکت عاید گروهی خاص از طبقه ممتاز و ثروتمند شده است. این عمل سبب به وجود آمدن شکاف عمیقی میان گروهی معدود و ثروتمند و ملت فقیر شده است. این بی‌عدالتی‌ها و اجحاف برای گروه کثیر و فقیر غیرقابل تحمل شده و سبب بروز چنین اغتشاشاتی شده است».<sup>۳۰</sup>

هنریک لاشیچ سفیر لهستان در تهران نیز می‌گوید: «به نظر می‌رسد شخص شاه در خود احساس تزلزل می‌کند و در مقابل آشوب‌های کشور ضعف نشان می‌دهند. این تزلزل یا به خاطر نداشتن پایگاه در میان ملت ایران است یا آن که نیرویی از خارج مانع کار آنهاست».<sup>۳۱</sup>

نقطه اوج این تحلیل که بی‌میلی شوروی‌ها به وقوع تغییرات سیاسی در ایران را توجیه می‌کرد، عبارت بود از این نگرانی که وخامت بحران سیاسی در ایران بهانه برای حضور نظامی آمریکا در ایران را فراهم آورد. از نگاه آنها فروش تجهیزات نظامی پیشرفته آمریکایی به ایران که از سالها پیش آغاز شده و در سال‌های منتهی به وقوع انقلاب ایران شدت یافته بود، (و ایرانی‌ها امکان فنی به کارگیری آنها را نداشتند) علامتی از طرح آمریکا برای مستقر ساختن نیروی نظامی در ایران بود؛ اتفاقی که در صورت وقوع به طور جدی منافع ملی شوروی را با مخاطره روبرو ساخته و توازن قوا در جهان دو قطبی را با عدم تعادل روبرو می‌کرد. عمق نگرانی شوروی، از نوع واکنش مسکو به احتمال حضور نظامی آمریکا در ایران پیداست. این احتمال بی‌اندازه خطرناک، مجهول تازه‌ای را بر معادله پیچیده تحولات ایران می‌افزود. وچسلاو میلوشین دبیر اول سفارت شوروی در تهران در ملاقات با مقامات حکومت، در حالی که نسخه‌ای از اعلامیه برژنف در مخالفت شوروی با مداخله نظامی آمریکا در ایران همراه داشت، می‌گوید: «اطلاعات به دست آمده حکایت از امکان مداخله نظامی آمریکا در ایران می‌کند. این موضوع بیشتر از آن جهت نگران کننده است که شاهنشاه در گذشته چند بار صریحاً از لزوم استقرار نیروهای نظامی آمریکا در منطقه سخن گفته‌اند و شاید اکنون که اوضاع داخلی ایران از هر لحاظ آشفته و آماده شده، زمان مداخله نظامی آمریکا در منطقه نیز فرارسیده باشد. به هر حال چیزی که اهمیت دارد آن است که اتحاد شوروی در مقابل هرگونه مداخله نظامی آمریکا در ایران ساکت نخواهد نشست. اتحاد شوروی آشوب‌های ایران را یک مسئله کاملاً داخلی تلقی می‌کند و اجازه نمی‌دهد هیچ نیروی خارجی من جمله خود شوروی در امور داخلی ایران دخالت کند».<sup>۳۲</sup>

موضع‌گیری رسمی مسکو

درج سخنان مهم برژنف در روز ۲۸ آبان ۱۳۵۷ (۱۹ نوامبر ۱۹۷۸) در نشریه پراودا درباره

نگاه شوروی و کشورهای بلوک شرق به...

ایران، از نکات قابل توجه است. او در این سخنان ضمن تأکید بر روابط مبتنی بر حسن هم‌جواری با ایران و مخالفت مؤکد با مداخله خارجی در امور ایران، هرگونه دخالت در امور ایران را که در همسایگی اتحاد شوروی قرار دارد، از سوی اتحاد شوروی دارای تأثیر جدی برعلاق امنیت کشور متبوع خود عنوان کرد.<sup>۳۳</sup>

اگر چه در تاریخ هفتم دسامبر ۱۹۷۸ واشنگتن مجبور شد به طور رسمی عدم دخالت خود را در امور ایران اعلام کند، اما سیاستمداران شوروی مطمئن بودند که عملکرد واشنگتن با گفته‌اش در قبال ایران متفاوت خواهد بود. نگرانی آنها چندان هم بی‌مورد نبود. واشنگتن همچنان به رژیم شاه کمک می‌کرد. با این وجود سیاستمداران آمریکایی، جدی بودن اتحاد شوروی در مواضع خود را همیشه در نظر داشتند. ضمن این که اتحاد شوروی در خصوص دخالت احتمالی نظامی آمریکا در ایران به روشنی هشدار داده بود. این امور واشنگتن را مجبور کرد برای استوار نمودن موقعیت خود در ایران راه‌های دیگری را جستجو نماید. از جمله آمریکا برای دخالت در امور داخلی ایران خواستار استفاده از مکانیزم ناتو بود.<sup>۳۴</sup> این البته می‌توانست موجبات نگرانی عمده‌تری را برای مسکو فراهم آورد. در صورت مداخله ناتو یا استقرار نیروهای این پیمان نظامی در ایران، مرزهای جنوبی شوروی حقیقتاً به مرزهای بحران و خطر تبدیل می‌شد. به این ترتیب پذیرش این تحلیل که هدف از هشدار مسکو به آمریکا، اقدامی با هدف تسهیل سقوط رژیم شاه بوده چندان قابل قبول به نظر نمی‌رسد. روسها با وجود نارضایتی‌ها و گلایه‌ها مجموعاً مایل به حفظ وضع موجود در ایران بودند و علاوه بر خطر احتمالی حضور نظامی آمریکا در ایران، از روی کار آمدن رژیم غربگراتر در ایران بیمناک بودند.

در راستای همین سیاست، دیپلمات‌های شوروی از انتقال دیدگاه‌های خود مبنی بر هدایت مخفیانه اغتشاشات و ناآرامی‌ها از سوی آمریکایی‌ها و برخی ایادی ایرانی آنها به مقامات تهران غفلت نمی‌کردند. از سوی دیگر نحوه واکنش آمریکایی‌ها در ایران که از نگاه مسکو مخفی نمی‌ماند از نوعی اعتماد به نفس یا تسلط آنها بر روند تحولات حکایت می‌کرد. این امر در دستگاه تحلیل سیاسی شوروی علامت دیگری از وجود احتمالی طرح‌های آمریکایی برای ایران به حساب می‌آمد. حتی ژنرال هایزر هم که در اوج ناآرامی‌ها در زمستان ۵۷ وارد تهران شده بود، روند تحولات را چندان به سود منافع ابرقدرت رقیب نیافت. مجموعاً اوضاع ایران نگران‌کننده بود؛ اما خطری از ناحیه مسکو در این زمینه دیده نمی‌شد. مأموریت ژنرال هایزر در مرحله اول این بود که مانع کودتای ژنرال‌ها شود. هایزر آمده بود به آنها بگوید: دولت هر که می‌خواهد باشد، مال بختیار، سنجابی یا بازرگان، کودتا در کار نیست.<sup>۳۵</sup> هر چند درباره مأموریت او در ایران گمانه‌های مختلف و گاه متضادی وجود دارد.

با وجود این احتمال دخالت ارتش که کاملاً آمریکایی محسوب می‌شد تا روزهای آخر عمر رژیم وجود داشت. ارتش نیز از عواملی بود که شانس مسکو برای احتمال تأثیرگذاری در وقایع ایران را ضعیف‌تر می‌ساخت و از سوی دیگر باقی ماندن ایران در فردای تحول سیاسی - نتیجه هر چه که باشد - در اردوگاه غرب را تضمین می‌کرد. این تکیه و اعتماد به ارتش در واشنگتن نیز وجود داشت. جیمی کارتر در جریان مذاکرات سران ۴ کشور غربی در گوادلوپ در بررسی وضعیت ایران و خطاب به سران کشورهای آلمان، فرانسه و انگلیس می‌گوید: «شاه دیگر نمی‌تواند بماند... ما لازم نیست نگران باشیم، برای این که نظامی‌ها هستند. آنها هستند که وضع را در دست می‌گیرند.»<sup>۳۶</sup>

در ماه‌ها و روزهای مورد بحث اگر چه نقش روحانیت در جنبش استبدادستیز مردم ایران آشکار و برجسته است، اما تصور شکل گرفتن حکومتی توسط روحانیون و مذهبی‌ها از ذهن سیاسیون ایرانی و بیگانه به سختی عبور می‌کرد. از این روست که در تحلیل روسها، تشدید ناآرامی‌ها در ایران با توجه به محدودیت‌های اعمال شده از ناحیه رژیم برای مارکسیست‌ها و فعالان چپ از یک سو و نداشتن امکان یا توانایی نزد روحانیون برای در دست گرفتن قدرت از سوی دیگر، منجر به آن می‌شد که آمریکایی‌ها باز هم دست بالاتر را در عرصه تحولات سیاسی ایران و در رقابت منطقه‌ای با شوروی‌ها حفظ کنند و از آنجا که برخلاف روسها، آنها توان تأثیرگذاری بر عرصه سیاسی و اجتماعی ایران را داشتند، تغییرات و تحولاتی را رقم زدند که بیش از پیش در خدمت منافع آمریکا و غرب باشد. کلاوس ولف سفیر آلمان شرقی در تهران می‌گوید: «هنوز افراد وابسته به تز کمونیسم بین‌الملل در این کشور (ایران) وجود دارند ولی در حال حاضر هیچ‌گونه امکانی برای فعالیت آنها وجود ندارد و نمی‌توانند به طور علنی وارد صحنه سیاست شوند.»<sup>۳۷</sup>

در این که شوروی‌ها نسبت به سرنوشت کمونیست‌ها در ایران بی‌علاقه بودند هم هیچ‌چیز غیرعادی وجود نداشت، زیرا بیست سال پیش از این تاریخ سیاست شوروی در جهان سوم بر مبنای روابط با دولت‌ها قرار داشت و کمونیست‌های محلی که تقریباً در همه کشورها ضعیف شده بودند، بهای این نزدیکی را می‌پرداختند. اما در مورد ایران پس از وقایع سال ۱۳۳۲ دیگر شوروی‌ها از حزب توده پشتیبانی مؤثری نکردند و سران حزب مزبور برای روز مبادا در آلمان شرقی و بلغارستان و عراق (در زمان عبدالکریم قاسم) نگهداری شدند.<sup>۳۸</sup>

تنها در پاییز ۱۳۵۷ که قیام‌های گسترده در شهرهای بزرگ ایران به استقرار حکومت نظامی منجر شد، نظر شوروی‌ها تغییر کرد و کارشناسان مسائل ایران از بحرانی که رژیم را فراگرفته سخن گفتند و به حزب توده فشار آوردند که با روحانیون ارتباط برقرار کند. نخستین واکنش رسمی دولت شوروی به رویدادهای ایران اظهارات لئونید برژنف دبیرکل



برژنف بر سر مزار حافظ

حزب کمونیست بود. او در آبان ۱۳۵۷ علت بحران ایران را دخالت آمریکا در امور ایران دانست و گفت: «شوروی همسایه ایران به استقلال این کشور احترام می‌گذارد و هیچ‌گونه دخالت خارجی را تحمل نمی‌کند». سرانجام هشت روز پس از خروج شاه از ایران در دی‌ماه ۱۳۵۷، روزنامه پرودا کشف کرد که ایران از رژیم استبدادی که زجرش می‌داده نجات یافته است. در این هنگام شوروی شاه را مستقیماً به خود کامگی متهم کرد و انگیزه‌اش را بلندپروازی‌های شخصی و استبدادی دانست نه اصلاحات اجتماعی.<sup>۳۹</sup>

علت این که شوروی دیر هنگام پی به واقعیت انقلاب ایران برد چه بود؟ دولت شوروی از روابط بازرگانی و اقتصادی خود با رژیم شاه سود سرشاری می‌برد و به هیچ‌وجه مایل نبود خللی در آن وارد شود. وانگهی هرگز نسبت به عقاید مذهبی و روحانیت نظر خوشی نداشت. این رژیم از ابتدای تأسیس به مبارزه جدی با عقاید مذهبی و ترویج شعار «مذهب افیون ملت‌هاست» پرداخته بود. اما بلافاصله با برگشتن ورق در صدد برآمد تا روابط حسنه خود را با ایران حفظ کند. ولادیمیر وینوگرادف سفیر شوروی هنگام انقلاب ایران مرتباً در محافل مختلف این جمله را تکرار

می‌کرد: «انقلاب مستضعفین همان انقلاب پرولتاریاست که مارکس پیش‌بینی کرده بود!»<sup>۴</sup>

### نتیجه

بر اساس اسناد و مدارک مورد مطالعه به نظر می‌رسد برخلاف ادعای حکومت شاه، نقش چندانی در کارگردانی اغتشاشات منجر به سقوط رژیم، برای اتحاد شوروی قابل تصور نیست. برای سالها کمونیست‌ها مسبب بسیاری از ناهنجاری‌ها، اعتراضات یا اغتشاشات در داخل ایران معرفی می‌شدند. اگر چه حکومت می‌دانست تأکید بر این نکته احساسات مردم مسلمان ایران را تحریک خواهد کرد، اما واقعیت آن است که در شرایط برخاسته از منطق جنگ سرد، در صورت حذف شوروی از معادله، برای حکومت، فهم ریشه بحران و نارضایتی مداوم عمومی چندان آسان نبود. از همین روست که در سالهای پایانی عمر رژیم، که خصلت مذهبی حرکت مردم برجسته و آشکار می‌شود، حکومت تلاش می‌کند در تحلیل‌های خود پیوندی، غیرقابل باور، میان روحانیون و کمونیست‌ها برقرار کند. به این دلیل است که اصطلاح «ارتجاع سرخ و سیاه» را وارد گفتمان سیاسی خود می‌کند. با وجود رویکرد تبلیغی رژیم و به رغم شرایط عمومی حاکم بر روابط بین‌الملل در سال وقوع انقلاب ایران، مسکو تمایل چندانی برای تغییر و تحول سیاسی در ایران نشان نمی‌دهد. در کنار عدم تفاهم و درک سیاسی بین دو همسایه که گاه تا مرز سرد شدن روابط نیز پیش می‌رود، علایق اقتصادی و بازرگانی دو کشور بسیار بیش از آن است که از دو کشور عضو دو بلوک سیاسی متخاصم می‌توان انتظار داشت. در شرایطی که مسکو ایران را به عنوان عضوی از بلوک غرب پذیرفته، رسیدن به چنین سطحی از مناسبات و چنین حجمی از مبادلات اقتصادی می‌توانست رضایت خاطر مسکو را فراهم کند. دیگر کشورهای بلوک شرق نیز با تفاوت‌هایی دنباله‌رو مسکو در تنظیم رابطه با تهران بودند. داد و ستد اقتصادی این کشورها با ایران نیز وضعیت مناسبی داشت. به هر حال تضمین شاه به روسها مبنی بر این که از خاک ایران، کشور سومی، شوروی را هدف قرار نخواهد داد، مبنای قابل قبولی برای تنظیم رابطه با تهران به دست شوروی می‌داد. هر چند برخی رفتارهای سیاسی دو کشور در خاورمیانه و خلیج فارس یا حتی مرزهای دو جانبه اعتراض و تکدر خاطر طرفین را باعث می‌شد، اما این مانع از آن نبود که برای مثال بخش قابل توجهی از امکانات لجستیکی ارتش غرب‌گرای ایران ساخت شوروی باشد. به این ترتیب دو کشور می‌دانستند تنش‌های سیاسی بین خود را چگونه کنترل کنند تا از سطحی فراتر نرود. مسکو، انقلاب سفید شاه را مورد حمایت قرار داده از حمایت کمونیست‌های محلی صرف‌نظر می‌کرد تا سهم خود را برای حفظ رابطه با تهران پرداخته باشد.

اما بی‌تردید این همه در شرایط عادی نمی‌توانست به مفهوم حمایت مسکو از رژیمی سراسر



غربی در مرزهای جنوبی خود باشد. در شرایطی عادی حتی ایجاد اغتشاش و بلوا در یکی از کشورهای بلوک متخاصم می‌توانست نوعی موفقیت تلقی شود. اما به نظر می‌رسد چنین وضعیتی قابل تطبیق بر ایران در آستانه انقلاب نیست. مسکو زمانی که بسیار دیر هنگام به نقش محوری مذهب و روحانیت در حرکت مردم ایران پی برد، موافق تغییر سیاسی در ایران نبود. چرا که حرکت مذهبی را حرکتی واپس‌گرا می‌دانست. اما پیش از آن و قبل از به رسمیت شناختن ماهیت مذهبی نهضت، از نگاه شوروی و بلوک شرق، مقصر اصلی در بی‌ثبات کردن حکومت شاه، غرب و به ویژه آمریکا بود. از نگاه آنها هدف آمریکایی‌ها می‌توانست طیف وسیعی از طرح‌ها و سناریوها را دربر گیرد. در خفیف‌ترین حالت، هدف آمریکا می‌توانست تلاش برای جایگزین کردن مهره‌ای دیگر با شاه باشد که به شدت اقبال عمومی را از دست داده بود. این سناریو در صورت تحقق دست کم آینده مبهمی برای مناسبات کم و بیش آرام تهران - مسکو رقم می‌زد.

اما احتمالات دیگر برای شوروی پرمخاطره‌تر به نظر می‌رسید. ممکن بود آمریکا در صدد روی کار آوردن مهره‌ای در ایران باشد که بیشتر به منویات جهان غرب تن دهد. اجرای این سناریو، علاوه بر مناسبات اقتصادی، روابط سیاسی دو کشور را وارد تنش جدی می‌کرد و می‌توانست تعادل قوا را به طرز محسوسی به زیان مسکو درهم بریزد. اما بدترین احتمال از نگاه شوروی، استقرار نیروهای نظامی آمریکایی در ایران به بهانه بازگرداندن آرامش و ثبات به یک کشور هم‌پیمان بود. برخی اظهارنظرهای مقامات آمریکایی و ابراز تمایل آنها به بهره بردن از سربازان پیمان ناتو برای مهار بحران ایران، این ذهنیت را در مسکو تقویت می‌کرد.

اگر چه نهایتاً هیچ‌کدام از این سناریوها امکان تحقق نیافت، اما واقعیت آن است که برای مدت‌ها، این تحلیل از اهداف دشمن مستقیم - یعنی آمریکا - مبنای تصمیم‌سازی و عمل مسکو در قبال تحولات ایران بود. مسکو از آنجا که امکانی برای تأثیرگذاری در ایران برای خود متصور نمی‌دید و ناچار بود به نقش یک تماشاگر صرف بسنده کند، اولویت را در حفظ وضع موجود در صحنه سیاسی ایران می‌دید. به عبارت دیگر از نگاه مسکو، سرانجام تحولاتی که به خواست غرب و آمریکا در ایران جریان داشت، چندان روشن نبود اما در عین حال تردیدی نیز وجود نداشت که سرانجام این تحولات به منافع اندک شوروی در ایران لطمه می‌زد. در این شرایط مسکو راضی به حفظ وضع موجود کم و بیش قابل قبول در ایران بود. به همین دلیل تا اوج‌گیری نهضت حتی رسانه‌های شوروی نیز از پوشش اخبار ناآرامی‌های ایران به نفع حکومت شاه پرهیز می‌کردند تا بهانه‌ای برای دلخوری و گلاویه حکومت ایران ایجاد نکنند.

پانوشتها

- ۱- کولایی، الهه، اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۹، صص ۴۸-۴۹.
- ۲- بایمت اف، لقمان، شکل‌گیری دیدگاهها راجع به انقلاب اسلامی ایران در شوروی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۳۹.
- ۳- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دولت پهلوی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳، ص ۴۱۷.
- ۴- بایمت اف، لقمان، همان، صص ۴۲-۴۱.
- ۵- همان، ص ۴۰.
- ۶- همان، ص ۱۵.
- ۷- کولایی، الهه، همان، ص ۱۵۸.
- ۸- بایمت اف، لقمان، همان، ص ۱۷.
- ۹- همان، ص ۲۵.
- ۱۰- همان، ص ۲۶.
- ۱۱- همان، ص ۳۰.
- ۱۲- کشورهای عراق، ترکیه، انگلیس و پاکستان در ابتدا، اعضای عضو پیمان دفاعی و امنیتی ستتو بودند. پیمان، نخست بین عراق و ترکیه در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۳۳ منعقد شد. سپس دیگران و از جمله ایران در ۳۰ مهر ۱۳۳۴ به آن پیوستند. آمریکا نیز همواره به عنوان عضو ناظر در جلسات حضور داشت.
- ۱۳- نشریه وزارت امور خارجه، دوره سوم، شم ۱ (شهریور ۱۳۴۴).
- ۱۴- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، همان، صص ۲۴۰-۲۳۹.
- ۱۵- بایمت اف، لقمان، همان، ص ۱۲۴.
- ۱۶- بختیار، شاپور، یکرنگی، ترجمه: مهشید امیرشاهی، چ چهارم، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۱۹.
- ۱۷- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، همان، صص ۲۴۳-۲۴۲.
- ۱۸- همان، صص ۳۲۰-۳۱۹.
- ۱۹- همان، ص ۴۱۳.
- ۲۰- همان، ص ۴۱۴.
- ۲۱- همان، ص ۴۱۵.
- ۲۲- هان کارر دانکوس، نه صلح نه جنگ، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۷، ص ۲۴۰.
- ۲۳- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، همان، صص ۴۱۷-۴۱۶.
- ۲۴- همان، ص ۴۸۲.
- ۲۵- یالتا نام شهری در اوکراین است که در ساحل دریای سیاه قرار دارد. این شهر از تاریخ ۴ تا ۱۱ فوریه ۱۹۴۵ محل برگزاری کنفرانسی بین چرچیل، روزولت و استالین بود. طبق تصمیماتی که سران دولت‌ها در کنفرانس یالتا گفتند، ممالک مختلف جهان را به دو منطقه نفوذ غرب و شرق تقسیم کردند. به علاوه طی همین کنفرانس بود که فتوحات روسیه در جنگ جهانی دوم تلویحاً از طرف قدرت‌های بزرگ به رسمیت شناخته شد.
- ۲۶- بختیار، شاپور، همان، ص ۱۱۹.
- ۲۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۳۶۳۸۶، به تاریخ ۵۷/۸/۸.
- ۲۸- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۳۴۴۴، به تاریخ ۵۷/۸/۶.
- ۲۹- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۳۶۴۰۶، به تاریخ ۵۷/۸/۲۹.
- ۳۰- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۳۰۰۵۶، به تاریخ ۵۷/۷/۲۷.
- ۳۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۳۶۳۸۲، به تاریخ ۵۷/۸/۷.
- ۳۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۳۶۴۱۸، به تاریخ ۵۷/۹/۴.
- ۳۳- کولایی، الهه، همان، ص ۱۶۹.

نگاه شوروی و کشورهای بلوک شرق به...

- ۳۴- بایمت اف، لقمان، همان، صص ۶۹-۶۸.  
۳۵- بختیار، شاپور، همان، ص ۱۱۸.  
۳۶- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی، چ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۳.  
۳۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، شم ۲۸۲۱۲، تاریخ ناخوانا.  
۳۸- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، همان، ص ۴۱۸.  
۳۹- همان، ص ۴۸۳-۴۸۲.  
۴۰- همان، ص ۴۸۴.

